گزارش

فاطمه محمدی*

بازتاب وضعیت خانواده‌های ایرانی در حکمرانی اجتماعی ایران در گزارش «جوان»

تضمین آینده ایران در گرو تدوین قانون خانواده

تأمین امنیت و اقتصاد ایران، از خانواده‌های ایرانی آغاز می‌شود. فهم همین موضوع کافی است تا بدانیم اگر خواستار اصلاح وضعیت اقتصادی و اجتماعی در ایران هستیم، این مهم را باید از خانواده ایرانی آغاز کنیم. جامعه‌شناسان و سیاست‌مداران ایرانی سال‌هاست بر این موضوع تأکید ویژه‌ای دارند، اما در عمل اتفاق خاصی رخ نداده‌است، بلکه حتی در موارد و شاخص‌هایی عقب‌گرد هم داشته‌ایم. فقدان یک قانون جامع و مانع پیرامون خانواده ایرانی، بر این وضعیت بغرنج دامن هم زده‌است.



در روزگاری که امنیت ملی بیش از هر زمان دیگری با قدرت اقتصادی، اقتدار سیاسی، توان نظامی و پیشرفت فناوری سنجیده می‌شود، یک حقیقت بنیادین در بسیاری از محاسبات کلان حکمرانی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد: هیچ جامعه‌ای بدون برخورداری از خانواده‌های پایدار، توانمند و برخوردار از امنیت روانی و اقتصادی نمی‌تواند آینده‌ای مطمئن برای خود ترسیم کند. خانواده صرفاً نهادی خصوصی یا مجموعه‌ای از روابط عاطفی میان چند نفر نیست، بلکه نخستین بستر جامعه‌پذیری، انتقال ارزش‌ها، شکل‌گیری هویت، بازتولید سرمایه انسانی و تقویت اعتماد اجتماعی است. اگر این نهاد در معرض فرسایش مستمر قرار گیرد، پیامدهای آن به فضای خانه محدود نمی‌ماند و به‌تدریج در مناسبات اجتماعی، ساختار جمعیتی، اقتصاد و حتی کیفیت حکمرانی آشکار می‌شود.

■ تناقض در حکمرانی اجتماعی

یکی از تناقض‌های قابل تأمل در حکمرانی اجتماعی ایران، فاصله میان جایگاه اعلامی خانواده در سیاست‌های رسمی و شرایط واقعی زندگی خانوارهاست. از یک‌سو در سخنرانی‌ها، برنامه‌ها و اسناد بالادستی بر اهمیت ازدواج، فرزندآوری، تحکیم بنیان خانواده و حفظ ارزش‌های خانوادگی تأکید می‌شود و از سوی دیگر، بسیاری از خانواده‌ها با فشارهای اقتصادی، دشواری تأمین مسکن، ناامنی شغلی، افزایش هزینه‌های زندگی و محدودیت حمایت‌های اجتماعی مواجهند. این وضعیت پرسشی اساسی ایجاد می‌کند: چگونه می‌توان انتظار داشت نهاد خانواده تقویت شود، درحالی‌که بخشی از سازوکارهای اقتصادی و اجرایی کشور، ناخواسته شرایط تشکیل و پایداری آن را دشوارتر می‌کنند؟

پاسخ به این پرسش، ضرورت بازنگری در شیوه مواجهه با مسئله خانواده را آشکار می‌سازد. به نظر می‌رسد آنچه امروز بیش از تصویب مقررات پراکنده و اجرای برنامه‌های مقطعی مورد نیاز است، تدوین یک «قانون جامع خانواده» با رویکردی فرابخشی، حمایتی و آینده‌نگر باشد؛ قانونی که خانواده را نه موضوع مسئولیت یک وزارتخانه یا سازمان خاص، بلکه محور مشترک سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی کشور بداند.

■ خانواده در میان وعده‌های حمایتی و واقعیت‌های اقتصادی

یکی از اساسی‌ترین ضعف‌های سیاست‌گذاری خانواده، جداکردن مسائل خانوادگی از ساختار اقتصادی جامعه است. در بسیاری از برنامه‌های حمایتی، خانواده به‌عنوان نهادی مستقل در نظر گرفته می‌شود که گویا می‌توان صرفاً با توصیه‌های اخلاقی، تسهیلات محدود یا مشوق‌های کوتاه‌مدت، رفتار اعضای آن را تغییر داد. درحالی‌که تصمیم به ازدواج، فرزندآوری یا استمرار زندگی مشترک، در ارتباط مستقیم با شرایط معیشتی، چشم‌انداز اشتغال، هزینه مسکن و میزان اطمینان افراد به آینده شکل می‌گیرد.

در این میان، مسکن جایگاهی فراتر از یک دارایی اقتصادی دارد. خانه، بستر مادی شکل‌گیری روابط خانوادگی، حفظ حریم خصوصی، تأمین آرامش روانی و تجربه استقلال است. هنگامی که دسترسی به مسکن مناسب با دشواری جدی مواجه می‌شود، این مسئله مستقیماً بر امکان تشکیل خانواده و کیفیت زندگی مشترک اثر می‌گذارد. ناامنی مسکن می‌تواند به جابه‌جایی‌های مکرر، فشار روانی، کاهش احساس ثبات و افزایش تنش‌های خانوادگی منجر شود.

اشتغال نیز صرفاً ابزاری برای کسب درآمد نیست، بلکه با منزلت اجتماعی، اعتمادبه‌نفس، استقلال اقتصادی و توان برنامه‌ریزی برای آینده ارتباط دارد. فردی که نمی‌تواند نسبت به استمرار شغل یا درآمد خود اطمینان نسبی داشته باشد، در تصمیم‌گیری‌های بلندمدت خانوادگی با محدودیت بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

بر این اساس، قانون جامع خانواده باید میان سیاست‌های اقتصادی و نیازهای واقعی خانواده ارتباط برقرار کند. سیاست‌های مسکن، اشتغال، مالیات، تسهیلات بانکی و بودجه‌ریزی عمومی نباید بدون توجه به پیامدهای آنها بر زندگی خانوارها طراحی شوند. حمایت از خانواده زمانی معنا پیدا می‌کند که آثار آن در معیشت، امنیت اقتصادی و امکان برنامه‌ریزی برای آینده قابل مشاهده باشد.

■ عبور از سیاست‌های جزیره‌ای

یکی دیگر از چالش‌های حکمرانی خانواده در ایران، پراکندگی مسئولیت‌ها میان دستگاه‌های مختلف است. بخشی از وظایف حمایتی بر عهده نهادهای رفاهی قرار دارد، بخشی به دستگاه‌های فرهنگی مربوط می‌شود، موضوعاتی مانند مسکن و اشتغال در حوزه مسئولیت نهادهای اقتصادی است و اختلافات خانوادگی نیز در ساختار قضایی پیگیری می‌شود. هر چند تقسیم وظایف میان دستگاه‌ها امری ضروری است، اما نبود هماهنگی کافی می‌تواند اثربخشی سیاست‌های حمایتی را کاهش دهد.

در چنین شرایطی، ممکن است یک دستگاه برای تشویق ازدواج و فرزندآوری برنامه‌ریزی کند، اما سیاست‌های اقتصادی یا اجرایی دستگاهی دیگر، هزینه تشکیل خانواده را افزایش دهد. همچنین ممکن است برای حمایت از مادران و کودکان طرح‌هایی تدوین شود، درحالی‌که دسترسی به خدمات ضروری سلامت، آموزش یا مراقبت از کودک همچنان برای بخشی از خانواده‌ها دشوار باشد.

راه‌حل این تناقض، حرکت از سیاست‌های جزیره‌ای به رویکردی یکپارچه و مبتنی بر پیوند میان بخش‌های مختلف حکمرانی است. در این رویکرد، خانواده باید در مرکز ارزیابی پیامدهای تصمیمات عمومی قرار گیرد. همان‌گونه که در برخی حوزه‌ها آثار اقتصادی یا زیست‌محیطی طرح‌ها بررسی می‌شود، سیاست‌های مهم کشور نیز می‌توانند دارای «پیوست خانواده» باشند.

قانون جامع خانواده باید مسئولیت دستگاه‌ها، شیوه همکاری میان آنها و معیارهای ارزیابی عملکردشان را روشن کند. بدون تعیین تکالیف مشخص، ضمانت اجرا و نظام پاسخ‌گویی، حتی جامع‌ترین قوانین نیز ممکن است در مرحله اجرا به مجموعه‌ای از تعهدات تحقق‌نیافته تبدیل شوند.

■ خانواده در برابر فردگرایی افراطی و تحولات فرهنگی

در کنار مسائل اقتصادی و حقوقی، نهاد خانواده تحت تأثیر تحولات فرهنگی و تغییر الگوهای زندگی نیز قرار گرفته‌است. گسترش فردگرایی، افزایش اهمیت استقلال شخصی، تغییر انتظارات نسل جدید و توسعه فضای مجازی، شیوه مواجهه افراد با ازدواج، مسئولیت‌پذیری و روابط خانوادگی را دگرگون کرده‌است.

البته فردیت و استقلال شخصی را نباید ذاتاً در تعارض با خانواده دانست. برخورداری از حق انتخاب، احساس کرامت و امکان رشد فردی می‌تواند به کیفیت روابط خانوادگی نیز کمک کند. مسئله زمانی ایجاد می‌شود که فردگرایی به نفی مسئولیت متقابل، کاهش تعهد اجتماعی و تقدم مطلق خواسته‌های فردی بر حقوق دیگر اعضای خانواده منجر شود.

از سوی دیگر، نمی‌توان انتظار داشت نسل جدید بدون توجه به تغییر شرایط اجتماعی، صرفاً الگوهای گذشته را بازتولید کند. جوانان امروز در محیطی متفاوت از نسل‌های پیشین زندگی می‌کنند. تحصیلات، رسانه‌ها، تحولات ارتباطی و انتظارات جدید از زندگی مشترک، نگرش آنان به ازدواج و خانواده را تحت‌تأثیر قرار داده‌است. نادیده‌گرفتن این تغییرات، نه‌تنها به تقویت خانواده کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است فاصله میان نسل‌ها و نهادهای اجتماعی را افزایش دهد.

از این منظر، سیاست‌گذاری خانواده باید میان حفظ ارزش‌های اصیل فرهنگی و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی نسل جدید تعادل برقرار کند. خانواده زمانی می‌تواند برای جوان امروز نهادی مطلوب و پذیرفتنی باشد که در کنار تعلق عاطفی و اخلاقی، امکان احترام متقابل، رشد فردی، امنیت روانی و مشارکت مسئولانه را نیز فراهم کند.

آنچه در این میان اهمیت دارد، بازتعریف جذابیت اجتماعی خانواده است. ازدواج و تشکیل خانواده نباید صرفاً به‌عنوان تکلیفی اجتماعی یا ضرورتی جمعیتی معرفی شود، بلکه باید شرایطی فراهم شود که جوانان آن را انتخابی ارزشمند، قابل دستیابی و همراه با امنیت و آرامش بدانند.

قانون جامع خانواده در این زمینه باید از رویکرد صرفاً محدودکننده فاصله بگیرد و زمینه تقویت حقوق متقابل، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اعضای خانواده را فراهم آورد. حفظ اصالت خانواده زمانی پایدار خواهد بود که با نیازهای عاطفی، هویتی و اجتماعی نسل جدید ارتباط برقرار کند.

> سیاست‌گذاری خانواده نیازمند افقی بلندمدت و ثبات در تصمیم‌گیری است. تغییر دولت‌ها، جابه‌جایی مدیران یا تغییر اولویت‌های سیاسی نباید موجب توقف برنامه‌های اساسی حمایت در سطح گفتمان رسمی یکی از پایه‌های جامعه معرفی می‌شود، این جایگاه باید در استمرار سیاست‌های اجرایی و تخصیص منابع عمومی نیز بازتاب پیدا کند

قانون جامع خانواده چگونه باید از شعار فاصله بگیرد؟

ضرورت تدوین قانون جامع خانواده به معنای آن نیست که صرف تصویب قانونی جدید، مشکلات خانواده در ایران برطرف خواهد شد. تجربه سیاست‌گذاری نشان می‌دهد که فاصله میان تصویب یک قانون و تحقق اهداف آن می‌تواند بسیار زیاد باشد. قانونی که منابع مالی، سازوکار اجرایی، دستگاه مسئول و شاخص‌های ارزیابی مشخص نداشته باشد، حتی اگر از نظر محتوایی جامع باشد، ممکن است در عمل تأثیر محدودی برجای بگذارد.

ازاین‌رو، پیش از هر اقدام تازه، باید قوانین و برنامه‌های موجود در حوزه خانواده ارزیابی شوند. مشخص‌شدن نقاط ضعف، تعارض‌ها، خلأهای اجرایی و میزان تحقق اهداف پیشین، می‌تواند از تکرار مقررات و افزایش پیچیدگی اداری جلوگیری کند.

قانون جامع خانواده باید بتواند تعهدات دستگاه‌های مختلف را به برنامه‌هایی روشن، زمان‌بندی‌شده و قابل‌سنجش تبدیل کند. برای مثال، اگر تأمین مسکن خانواده‌های جوان در زمره اهداف حمایتی قرار می‌گیرد، باید مشخص باشد که کدام دستگاه مسئول اجراست، منابع مالی چگونه تأمین می‌شود و پیشرفت برنامه بر اساس چه معیارهایی ارزیابی خواهد شد.

در این چارچوب، مشارکت متخصصان حوزه جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق، روان‌شناسی و مطالعات خانواده در کنار نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی ضروری است. قانون جامع خانواده باید بر شناخت واقعی مسائل و ارزیابی مستمر پیامدهای سیاست‌ها استوار باشد، نه صرفاً بر مجموعه‌ای از آرمان‌ها و اهداف کلی.

■ خانواده؛ مسئله‌ای فراتر از دوره‌های سیاسی

مسئله خانواده را نمی‌توان به یک موضوع مناسبتی، یک برنامه کوتاه‌مدت یا ابزاری برای رقابت‌های سیاسی تقلیل داد. آثار تصمیمات امروز درباره اشتغال، مسکن، آموزش، حمایت اجتماعی و حقوق خانواده، ممکن است سال‌ها بعد در ساختار جمعیتی، کیفیت سرمایه انسانی و میزان همبستگی اجتماعی آشکار شود.

از همین‌رو، سیاست‌گذاری خانواده نیازمند افقی بلندمدت و ثبات در تصمیم‌گیری است. تغییر دولت‌ها، جابه‌جایی مدیران یا تغییر اولویت‌های سیاسی نباید موجب توقف برنامه‌های اساسی حمایت از خانواده شود. اگر خانواده در سطح گفتمان رسمی یکی از پایه‌های جامعه معرفی می‌شود، این جایگاه باید در استمرار سیاست‌های اجرایی و تخصیص منابع عمومی نیز بازتاب پیدا کند.

نگاه بلندمدت به خانواده، در حقیقت سرمایه‌گذاری بر نسل آینده است. جامعه‌ای که امروز برای کاهش آسیب‌های خانوادگی، افزایش فرصت‌های رشد کودکان و تقویت امنیت اقتصادی والدین برنامه‌ریزی می‌کند، در آینده از ظرفیت انسانی و اجتماعی پایدارتری برخوردار خواهد بود.

در نهایت، مسئله اساسی آن است که حمایت از خانواده نباید صرفاً در سطح سخنرانی‌ها، توصیه‌های اخلاقی و اسناد سیاستی باقی بماند. خانواده زمانی به یکی از اولویت‌های واقعی حکمرانی تبدیل می‌شود که آثار تصمیمات اقتصادی، اجتماعی و حقوقی بر آن سنجیده شود و دستگاه‌های مسئول درباره نتایج عملکرد خود پاسخ‌گو باشند.

ایران امروز بیش از آنکه به افزایش شعارهای حمایتی نیاز داشته باشد، به پیوند میان سیاست‌های پراکنده و تبدیل حمایت از خانواده به تعهدی مستمر، عملی و قابل ارزیابی نیازمند است. قانون جامع خانواده، اگر با شناخت دقیق مسائل، مشارکت تخصصی، تأمین منابع و ضمانت اجرای مؤثر تدوین شود، می‌تواند چارچوبی برای تحقق این هدف فراهم آورد. آینده جامعه تنها در تصمیمات بزرگ سیاسی و اقتصادی ساخته نمی‌شود؛ بخش مهمی از آن در خانه‌هایی شکل می‌گیرد که اعضایشان برای زندگی، تربیت فرزندان و ساختن فردا تلاش می‌کنند. اگر قرار است جامعه‌ای برخوردار از هویت، سرمایه اجتماعی و توان مواجهه با بحران‌ها داشته باشیم، باید شرایط پایداری این خانه‌ها را فراهم کنیم. حمایت از خانواده نه امتیازی مقطعی و نه موضوعی حاشیه‌ای، بلکه ضرورتی راهبردی برای استمرار حیات اجتماعی کشور است.

پرسش نهایی این نیست که آیا خانواده اهمیت دارد؛ در این زمینه توافقی گسترده وجود دارد. پرسش اساسی آن است که چرا با وجود تأکید فراوان بر اهمیت خانواده، هنوز میان این جایگاه اعلامی و الزامات واقعی حکمرانی خانواده‌محور فاصله وجود دارد؟ تا زمانی که این فاصله با تصمیمات ساختاری و مسئولیت‌پذیری اجرایی کاهش نیابد، حمایت از خانواده همچنان در معرض تبدیل‌شدن به شعاری تکراری باقی خواهد ماند؛ شعاری درباره نهادی که آینده جامعه به پایداری آن وابسته است.

* سیاست‌پژوه حوزه اجتماعی

سلامت

ابتلای کودکان ایرانی به دیابت روی دور تند

سرعت ابتلای کودکان به دیابت در ایران تند شده‌است؛ در حالی که رئیس انجمن غدد کودکان می‌گوید کاهش وزن، بی‌حالی، تشنگی زیاد و تکرر ادرار از مهم‌ترین نشانه‌های دیابت نوع یک در کودکان است.



در حال حاضر ۲۰ میلیون نفر ایرانی به دیابت یا پیش‌دیابت مبتلا هستند. این نرخ شیوع که در برخی مناطق به بیش از ۱۴ درصد جمعیت رسیده، نشان‌دهنده یک بحران در حال رشد است. شواهد نشان می‌دهد که آلودگی هوا، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، به عنوان یک عامل محرک در افزایش نرخ ابتلا شناخته می‌شود که می‌تواند منجر به اختلالات متابولیک در جمعیت شود.

علی ربانی، رئیس انجمن غدد کودکان، با اشاره به اینکه دیابت نوع یک از مهم‌ترین انواع دیابت در سنین کودکی است، اظهار کرد: این بیماری معمولاً در دو دوره سنی چهار تا شش سالگی و دوران بلوغ افزایش بروز دارد و به دلیل اختلال در عملکرد سیستم ایمنی بدن ایجاد می‌شود.

ربانی با اشاره به علائم این بیماری گفت: کاهش وزن، بی‌حالی، تشنگی زیاد و تکرر ادرار از مهم‌ترین نشانه‌های دیابت نوع یک در کودکان است که والدین باید نسبت به آنها حساس باشند.

وی هشدار داد: تأخیر در تشخیص بیماری ممکن است در مدت کوتاهی به بروز کتواسیدوز دیابتی منجر شود؛ عارضه‌ای خطرناک که با افزایش اسیدهای خون همراه است و می‌تواند باعث تنفس سریع، اختلال سطح هوشیاری و در موارد شدید کما شود.

رئیس انجمن غدد کودکان با اشاره به روند افزایشی دیابت نوع یک در جهان به خبرگزاری فارس گفت: برخی عفونت‌های ویروسی ممکن است در بروز بیماری‌های خودایمنی نقش داشته باشند و در دوران همه‌گیری کووید نیز افزایش موارد ابتلا به دیابت نوع یک گزارش شده‌است.

ربانی با اشاره به افزایش اضافه‌وزن و چاقی در کودکان گفت: بالا بودن شاخص توده بدنی، به‌ویژه در کودکانی که سابقه خانوادگی دیابت دارند، احتمال ابتلا به دیابت نوع دو را افزایش می‌دهد.

وی افزود: برخلاف دیابت نوع یک که معمولاً با علائم مشخص‌تری بروز می‌کند، دیابت نوع دو ممکن است به‌آرامی پیشرفت کند و فرد برای مدت طولانی از ابتلای خود اطلاع نداشته باشد.

ربانی با تأکید بر اینکه دیابت نوع یک، یک بیماری مزمن و هزینه‌بر است، اظهار کرد: سازمان‌های بیمه‌گر باید در پوشش هزینه تجهیزات و فناوری‌هایی که به کنترل بهتر بیماری کمک می‌کنند، حمایت بیشتری از بیماران داشته باشند.

محیط زیست

افزایش ۵ برابری ظرفیت انرژی خورشیدی ایران در ۲ سال گذشته

رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط‌زیست با اشاره به اقدامات ایران در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر گفت: ظرفیت انرژی خورشیدی کشور طی دو سال گذشته بیش از پنج برابر افزایش یافته است که این روند نشان‌دهنده عزم جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های انرژی پاک و حرکت به سمت توسعه کم‌کربن است.



سعید محمودی، رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست، با اشاره به چالش‌ها در حوزه تغییرات اقلیمی از جمله کمبود منابع آب، خشکسالی، بیابان‌زایی، رخدادهای حدی آب‌وهوایی، فشار بر اکوسیستم‌ها و تهدید امنیت غذایی گفت: مقابله با این چالش‌ها به همبستگی بیشتر، اقدامات هماهنگ و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای نیاز دارد.

وی با تأکید بر ضرورت رعایت اصول عدالت اقلیمی و مسئولیت‌های مشترک اما متفاوت در همکاری‌های بین‌المللی اظهار کرد: کشورهای در حال توسعه با وجود سهم محدود در انتشار تاریخی گازهای گلخانه‌ای، از آسیب‌پذیرترین کشورها در برابر پیامدهای تغییرات اقلیمی هستند و باید از حمایت‌های مؤثر در زمینه تأمین مالی، انتقال فناوری و ظرفیت‌سازی برخوردار شوند.

رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به اقدامات ایران در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر افزود: ظرفیت انرژی خورشیدی کشور طی دو سال گذشته بیش از پنج برابر افزایش یافته است که این روند نشان‌دهنده عزم جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های انرژی پاک و حرکت به سمت توسعه کم‌کربن است.

رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم در ادامه، دسترسی منصفانه و قابل پیش‌بینی به منابع مالی اقلیمی را از الزامات تحقق اقدامات مؤثر اقلیمی دانست و خواستار افزایش دسترسی کشورهای در حال توسعه به منابع مالی بلاعوض، تسهیلات با شرایط ترجیحی و فناوری‌های مورد نیاز شد.

وی با اشاره به محدودیت‌های ناشی از اقدامات قهری یک‌جانبه تصریح کرد: این اقدامات نباید مانع دسترسی کشورها به منابع مالی اقلیمی، فناوری‌های زیست‌محیطی و تجهیزات ضروری شود.

یادداشت

سهند سامبرانی، کارشناس حوزه توانبخشی

چالش سند ملی توانبخشی برای آینده سلامت

توجه به پیشگیری، دسترسی عادلانه و کاهش هزینه‌های مردم، از ظرفیت‌های مهم این سند است؛ اما اثرگذاری آن به تأمین منابع، هماهنگی دستگاه‌ها و پاسخ‌گویی در اجرا بستگی دارد.

«سند ملی توانبخشی کشور» در نسخه خرداد ۱۴۰۵، چارچوبی برای سامان‌دهی و توسعه خدمات توانبخشی ارائه می‌کند؛ خدماتی که اهمیت آنها تنها به درمان یک بیماری یا آسیب محدود نیست، بلکه با استقلال افراد، حضور در جامعه و کیفیت زندگی آنان پیوند دارد. این سند می‌تواند زمینه‌ساز تغییر نگاه به توانبخشی باشد: از خدمتی که گاه در حاشیه درمان قرار می‌گیرد، به بخشی ضروری از نظام سلامت و حمایت اجتماعی.

با این حال، فاصله میان تدوین یک سند ملی و تغییر زندگی مردم، با اعلام اهداف پر نمی‌شود. پرسش اصلی این است که سیاست‌های پیش‌بینی‌شده چگونه به خدماتی در دسترس، مستمر و قابل‌پرداخت تبدیل خواهند شد.

■ چرا توانبخشی برای آینده سلامت اهمیت دارد؟

موفقیت نظام سلامت فقط با نجات جان بیماران سنجیده نمی‌شود؛ کیفیت زندگی پس از بیماری و میزان بازگشت افراد به فعالیت‌های روزمره نیز اهمیت دارد. برای فردی که پس از سکته مغزی به خانه بازمی‌گردد، کودکی که به مداخله زودهنگام نیاز دارد یا سالمندی که با کاهش توان حرکتی مواجه است، دسترسی به توانبخشی می‌تواند بر استقلال و مشارکت اجتماعی اثر بگذارد.

با سالمندترشدن جمعیت و تداوم نیازهای ناشی از بیماری‌های مزمن، آسیب‌ها و اختلالات رشدی، برنامه‌ریزی برای این خدمات اهمیتی بلندمدت پیدا می‌کند. تأخیر در دریافت خدمات نیز ممکن است پیامدهایی فراتر از وضعیت جسمی فرد داشته باشد و فشار مراقبتی و اقتصادی بیشتری بر خانواده تحمیل کند.

از این منظر، توجه ملی به توانبخشی صرفاً پاسخ به نیاز یک گروه خاص نیست؛ بخشی از آمادگی کشور برای آینده سلامت است.

■ نقطه قوت نخست: پیوند توانبخشی با پیشگیری و توانمندسازی

از ظرفیت‌های مهم سند، توجه به پیشگیری و توانمندسازی در کنار ارائه خدمات است. چنین رویکردی می‌تواند سیاست‌گذاری را از رسیدگی صرف به پیامدهای ناتوانی، به سمت شناسایی به‌موقع نیازها، مداخله زودهنگام و حفظ توانایی‌های افراد هدایت کند.

اهمیت این تغییر نگاه در آن است که هدف توانبخشی نباید فقط دریافت چند جلسه خدمت باشد. نتیجه مطلوب، افزایش توان فرد برای زندگی روزمره، تحصیل، اشتغال و مشارکت در جامعه است. تحقق این هدف نیز به ارتباط میان خدمات سلامت و حمایت‌های اجتماعی نیاز دارد؛ ارتباطی که بدون همکاری بخش‌های مختلف شکل نمی‌گیرد.

■ عدالت در دسترسی؛ فراتر از افزایش تعداد مراکز

تأکید سند بر عدالت، دسترسی‌پذیری، توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر و کاهش پرداخت از جیب، از مهم‌ترین نقاط قوت آن است. در توانبخشی، نیاز به دریافت مستمر خدمات می‌تواند هزینه‌ها را برای خانوار انباشته کند. بنابراین وجود یک مرکز یا خدمت، به‌تنهایی به معنای دسترسی واقعی نیست.

خدمتی را می‌توان در دسترس دانست که فرد بتواند به آن برسد، هزینه‌اش را بپردازد و در صورت نیاز، آن را ادامه دهد. فاصله جغرافیایی، دشواری رفت‌وآمد، نامناسب‌بودن محیط و محدودیت پوشش بیمه‌ای، هرکدام می‌توانند مسیر دریافت خدمت را متوقف کنند.

اگر جهت‌گیری عدالت‌محور سند به تصمیم‌های مشخص درباره توزیع خدمات و حمایت مالی تبدیل شود، می‌تواند برای خانواده‌هایی که امروز میان ادامه درمان و تأمین دیگر هزینه‌های زندگی گرفتارند، اهمیت ملموسی پیدا کند.

همکاری بین‌بخشی؛ ضرورتی که می‌تواند به گره اجرایی تبدیل شود

توانبخشی حوزه‌ای نیست که یک دستگاه به‌تنهایی مسئولیت تمام نیازهای آن را بر عهده بگیرد. خدمات درمانی، حمایت اجتماعی، آموزش، اشتغال و مناسب‌سازی محیط، به یکدیگر وابسته‌اند. توجه سند به همکاری بین‌بخشی، به همین دلیل یک ضرورت است.

اما همین گستردگی می‌تواند اجرای سند را دشوار کند. اگر مسئولیت هر دستگاه، منابع موردنیاز، زمان‌بندی اقدامات و مرجع پاسخ‌گویی روشن نباشد، احتمال دارد همکاری به برگزاری جلسات و تبادل مکاتبات محدود شود.

در سطح ارائه خدمت نیز همکاری حرفه‌ای اهمیت دارد. پزشک متخصص و درمانگران توانبخشی نقش‌های مکمل دارند و جایگزین یکدیگر نیستند. سازمان‌دهی خدمات باید به‌گونه‌ای باشد که فرد، متناسب با نیاز خود، از یک مسیر هماهنگ تشخیص، درمان و توانبخشی بهره‌مند شود؛ نه اینکه میان بخش‌های جدا از هم سرگردان بماند.

■ آزمون اصلی؛ منابع مالی و نیروی انسانی

کاهش پرداخت از جیب، بدون تعیین منابع پایدار و سازوکار روشن حمایت مالی، در حد یک هدف باقی می‌ماند. توسعه خدمات نیز به بودجه، تجهیزات، نیروی انسانی و ترتیبات اجرایی نیاز دارد. از این رو، یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی اجرای سند، نسبت میان تعهدات اعلام‌شده و منابعی است که واقعاً به آن اختصاص می‌یابد.

چالش دیگر، توزیع متوازن نیروی انسانی و خدمات است. افزایش ظرفیت در سطح کشور، اگر عمدتاً در مناطق برخوردار متمرکز شود، لزوماً شکاف دسترسی را کاهش نمی‌دهد. برنامه اجرایی باید روشن کند مناطق کم‌برخوردار چگونه پوشش داده می‌شوند و برای جذب و ماندگاری نیروهای موردنیاز چه تدابیری در نظر گرفته خواهد شد.

کیفیت خدمات نیز نباید زیر سایه افزایش کمّی قرار گیرد. توسعه زمانی ارزشمند است که به دریافت خدمات مناسب و نتایج بهتر برای مراجعه‌کنندگان منجر شود.

■ گزارش‌های ۶ ماهه؛ فرصتی برای پاسخ‌گویی

پیش‌بینی گزارش‌دهی پیشرفت هر شش ماه یک‌بار، از ظرفیت‌های قابل‌توجه سند است. این سازوکار می‌تواند امکان پیگیری اجرای تعهدات را فراهم کند؛ به شرط آنکه گزارش‌ها به فهرست اقدامات اداری محدود نمانند.

سنجش پیشرفت باید به پرسش‌های ملموس پاسخ دهد: آیا هزینه مردم کمتر شده‌است؟ آیا خدمات در مناطق محروم در دسترس‌تر شده‌اند؟ آیا زمان انتظار کاهش یافته و استمرار در دریافت خدمات بهتر شده‌است؟

انتشار عمومی نتایج و استفاده از تجربه افراد دارای معلولیت، خانواده‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات نیز می‌تواند پایش را معنادارتر کند. موفقیت سند را باید در زندگی دریافت‌کنندگان خدمات جست‌وجو کرد، نه صرفاً در تعداد برنامه‌های اعلام‌شده.

■ سندی مهم؛ اما آغاز مسیر، نه پایان آن

سند ملی توانبخشی می‌تواند مبنایی برای هماهنگ‌کردن سیاست‌ها و برجسته‌کردن جایگاه توانبخشی در آینده سلامت کشور باشد. توجه به پیشگیری، عدالت، توانمندسازی و کاهش فشار مالی بر مردم، به آن ظرفیت اثرگذاری می‌دهد.

با این همه، ارزش نهایی سند به اجرای آن وابسته است: مسئولیت‌های روشن، منابع پایدار، خدمات باکیفیت و نظارت قابل‌پیگیری. معیار موفقیت نیز ساده است؛ اینکه مردم، فارغ از محل زندگی و توان مالی، بتوانند خدمات موردنیاز خود را به‌موقع دریافت کنند و فرصت بیشتری برای زندگی مستقل و مشارکت در جامعه داشته باشند.